

بمناسبت سوم اسفند

*

رضا شاه بزرگ پادشاهی که بزرگترین حق را به گردن مردم ایران دارد

کشور ما با تاریخ کهنسال خود فراز و نشیب هایی داشته که در هر یک از آنها شاهان ایران نقش اساسی را بر عهده داشته اند. این نکته را هم می دانیم که نظام پادشاهی نه تنها در ایران بلکه در سرتاسر جهان یکی از قدیمی ترین نظام ها به حساب می آید. تا دو سده پیش تاریخ همه ممالک دنیا با نام پادشاهان آغاز می شد و همه پیروزی ها و شکست ها و همه موفقیت ها و عدم موفقیت ها نیز به نام پادشاهان نوشته شده است که شامل حال کشور ما نیز می شود.

لازم به ذکر است که تاریخ کشور ما از گذشته های دور به دو دوره متمایز تقسیم می شود: دوره پیش از حمله اعراب و دوره پس از آن. در دوران پیش از حمله اعراب، تاریخ مدون کشور ما از عیلامیان آغاز و سپس به سلسله ماد و پس از آن با سه سلسله هخامنشی و اشکانی و ساسانی پایان می گیرد. در دوران این پنج سلسله بزرگ کشور ما همیشه یکی از قدرتمندترین و اثر گذارترین کشورهای جهان بوده و در ایجاد فرهنگ و تمدن جهان نیز سهم بسزایی داشته است.

هگل «فیلسوف آلمانی»، ایرانیان را «نخستین قوم تاریخی» و ایران زمین را «نخستین دولت شاهنشاهی» دانسته است. به اعتقاد او تاریخ جهانی با بنیادگذاری نخستین دولت در ایران باستان آغاز می شود.

ما در طول دوران این پنج سلسله، پادشاهانی داشتیم که به تصدیق همه پژوهشگران و مورخین نام و آوازه شان سرآمد همه پادشاهان و فرمانروایان همه اعصار بوده است. بهترین نمونه و شاخص ترین این پادشاهان، کوروش بزرگ است. پادشاهی که نام او و خدماتش به بشریت نه تنها در بلندای نام پادشاهان همه دنیا قرار دارد، بلکه زینت بخش مهمترین کتب دینی، یعنی تورات قرار گرفته است. کتابی که ام الکتاب ادیان توحیدی، یعنی یهودیت و مسیحیت و اسلام محسوب می شود. مضافاً این که نخستین پایه گذار حقوق بشر در جهان

نیز این پادشاه بزرگ بوده که امروزه همگان بر آن مَهر تائید زده اند.

پادشاه نامدار دیگری که شهرت او در پیشرفت تمدن بشری زبانزد جهانیان است، داریوش بزرگ است. پادشاهی که برای نخستین بار نظم و ترتیب کشورداری را پایه ریزی و دهها کشور جهان را زیر چتر امپراطوری خود به شیوه مدیریتی اداره می کرد که هم اکنون نیز بسیاری از روش های کشورداری او در جهان جاری و پایدار است.

اگر از شورای عالی مهستان اشکانیان که در آن پادشاهان را با نظر خواهی و مشورت بزرگان به شرط شایستگی انتخاب میکردند که نمونه بارز دمکراسی عصر خود بود، بگذریم و به دوران پر شکوه خسروان ساسانی برسیم، می بینیم که پادشاهان این سلسله چه اثرات بزرگی در ایجاد فرهنگ و تمدن جهان بر عهده داشتند. در علم و دانش و صنعت و هنر و غیره چه آثار گرانبهایی از خود به جا گذاشتند.

اما پس از حمله اعراب به ایران، به قول فردوسی اوضاع دگرگونه شد و مردم و مملکت ما با همه تلاش های سر سخرانه و بی وقفه ای که انجام دادند، دیگر به جلال و عظمت پیشین خود برنگشتند. در این دوران بس طولانی دهها و صدها پادشاه و حاکم دلسوز ایرانی پا به میدان نهادند و هر یک در حد توان خود برای بازگرداندن عظمت گذشته ایران تلاش کردند که نام و یادشان برای همه ایرانیان گرامی است. اما هر یک از آن بزرگ مردان چون ستارگانی زود گذری بودند که درخشیدند و از میان رفتند. مردم سرزمین ما که قرنهای متمادی جهاندار بودند و جهانداری می کردند، به دست اقوام و قبایلی گرفتار شدند که شرح مصیبت های این دوران غم انگیز و دردناک تاریخ مملکت ما را بایستی با «خون دل» نوشت و اندوه جانکاه آن را از اشکی که از چشم تاریخ بر سرنوشت کشور ما جاری شده است پرسید.

رضا شاه بزرگ، پدر ملت ایران

با چنین سرگذشتی و پس از قرنهای حکومت بیگانگان و بیگانه تباران بر سرزمین ما، 89 سال پیش مردی از تبار ایرانی در سر زمین ما قد علم کرد و آخرین حاکمان ترک تبار را از اریکه قدرت به زیر کشید و بار دیگر یک سلسله پادشاهی ایرانی تبار را بر سرزمین ما مستقر کرد.

این مرد بزرگ رضا شاه بود که سه نشان از سه پادشاه نامدار پیشین ایرانی که نام و یادشان همیشه برای ایرانیان غرور آفرین است با خود داشت.

رضا شاه مانند نادر شاه در اوج از هم گسیختگی مملکت و نا بسامانی اوضاع فلاکت بار پایان سلسله قاجار، قدم به میدان گذاشت. او همۀ گردنکشان که هر یک بخشی از ایران را زیر سلطۀ خود داشتند، از میان برداشت و استقلال و امنیت و تمامیت ارضی کشور را تحت نام «کشور ایران» تثبیت کرد. این نکته را هم به خاطر بسپاریم که رضا شاه و نادر شاه تنها دو پادشاهی بودند که به خاطر خدمات ارزنده خود به ملت ایران به خواست و رأی مردم این سرزمین به سلطنت رسیدند.

رضا شاه همانند نوح سامانی، فرهنگ اصیل ایرانی را جایگزین فرهنگ تحمیلی بیگانگان نمود و تاریخ پر افتخار ایران را از زیر خاکستر زمان بیرون کشید و به فرزندان این سرزمین نشان داد که چه گذشته پر افتخاری داشتند. این پادشاه همۀ همت خود را برای اعتلای فرهنگ ایران به کار گرفت، کاری که در طول هزار و چهار صد سال گذشته فقط در دوران کوتاه امیران ایرانی سلسله سامانیان انجام گرفته بود.

رضا شاه همچون داریوش بزرگ دست به سازندگی و آبادانی ایران زد و کشور فقیر و عقب مانده ایران را به سرعتی غیر قابل وصف به یک کشور مدرن با تشکیلاتی منظم و مرتب تبدیل کرد. او بود که پس از هزار و چهار صد سال برای مردم ایران بار دیگر هویت ایرانی داد تا به ایرانی بودن خود افتخار کنند.

در باره خدمات رضا شاه بزرگ بسیاری مطلب نوشته و می نویسند که نیازی به بازگو کردن آنها نیست. آنچه من در این نوشته کوتاه به دوران این پادشاه بزرگ ایران می پردازم، پاسخ به چند نکته ای است که در بررسی و تحلیل دوران او به وی ایراد می گیرند. کسانی که با کمال بی انصافی در باره پادشاه بزرگی که بزرگترین خدمت را به کشور ما کرده است داوری می کنند.

نخستین و بزرگترین ایرادی که به رضا شاه میگیرند این است که او یک دیکتاتور بود. بعد هم این ایراد را بر او وارد میسازند که املاک مردم را از آنها میگرفت. ما به کوتاهی به این دو مطلب می پردازیم

تا چشم و گوش فرزندان مملکتمان باز شود. مبادا که بخاطر اتهاماتی که بدخواهان و دشمنان دیرینه ما آن را ساز کرده و به زبانها انداخته اند، نسبت به بزرگان کشورشان بی التفاتی نشان دهند و قدر و قیمت آنان را نادیده بگیرند و خدماتشان را پاس ندارند.

رضا شاه و دیکتاتوری او

رضا شاه ثمره بارز انقلاب مشروطه ایران بود که به همت ایرانیان آزادیخواه به ثمر رسیده بود. پیش از حرکت قهرمانه رضا خان و افسران قزاق او از قزوین به تهران، هیچ یک از خواسته های مشروطه خواهان به نتیجه نرسیده بود. چرا که حکومت قانون در سرزمینی که بیش از نود و نه درصد آن بی سواد بودند و اکثریت مردم نیز در فقر مادی و معنوی به سر می بردند، نه تنها عملی نبود، بلکه غیر ممکن بود. مملکتی که سرتاسر آن یا در اختیار شازده های قاجار بود و یا گرفتار چنبره مستی ملای فاسد که خارج از حیطه حکومت مرکز بر مردم حکم می راندند.

رضا شاه در چنان جوی پا به رکاب کرد و با همه توانایی خود و حمایت و پشتیبانی کسانی که مانند او درد وطن داشتند، به سامان دهی کشور همت گماشت. او بود که با اقتدار تمام یاغیان کوچک و بزرگ اعم از شازده های قاجار و ملایانی که هر یک برای خود دبدبه و کبکبه داشتند، از میان برداشت و پس از سالیان دراز یک حکومت مرکزی مقتدر بوجود آورد.

ایرانی که رضا شاه در سوم اسفند ماه 1399 سکاندار آن شد، ایرانی ویران بود که به همه چیز شباهت داشت بجز یک کشور به معنای واقعی آن. در آن شرایط و انفسا جز با اقتدار و تمرکز حاکمیت چاره ای برای اداره مملکت نبود. آنچه در دوران رضا شاه چه در مقام وزارت و سردار سپه ای او و چه در دوران نخست وزیری وی و چه دوران کوتاه پادشاهی اش انجام گرفت، همگی حاصل اقتدار او و حکومت مرکزی وی و بویژه ایران دوستی و زحمات شبانه روزی این پادشاه برای ساماندهی اوضاع آشفته کشور بود.

آنانی که بر او ایراد می گیرند که رضا شاه دیکتاتور بود و جلوی آزادی های فردی و اجتماعی و سیاسی مردم را گرفته بود. نمی گویند که در آن دوران در کدام یک از کشورهای دنیا آزادی به معنی امروزه وجود داشت؟ تازه، آزادی برای چه کسانی؟

آزادی برای شازده های قاجار؟ آزادی برای ملایانی که تحت عنوان حاکمان شرع بر جان و مال و شرف مردم ایران حکم می راندند؟ آزادی برای کسانی که هر یک سر در آخور یکی از سفارت خانه های خارجی مانند انگلیس و روس و غیره داشتند؟

رضا شاه بر خلاف باور کسانی که او را به علت محدود یا مسدود کردن آزادی ها سرزنش می کنند در زمان به قدرت رسیدنش از جانب همه بزرگان آن روزگار مملکت که دلسوزانه در پی سامان دادن به اوضاع اسفبار مملکت بودند پشتیبانی می شد. کسانی که رضا شاه را برکشیدند همه وطن پرست و آرزومند ایرانی آباد و مستقل و با اعتبار بودند.

در ضمن فراموش نکنیم که در همان سالها بسیاری از سیاستمداران کشور ما در خدمت دو قدرت حاکم بر سرنوشت ایران (انگلیس و روس) بودند. در این میان، رضا شاه تنها شخصیتی بود که توانست آرزوی وطن پرستان را برآورده کند. بزرگان دلسوز مملکت در آن ایام رضا خان را برای برقراری نظام جمهوری تشویق و بدان پا می فشردند. اما جامعه روحانیت شیعه که هنوز حرف آخر را در مملکت می زدند، با آگاهی از اوضاع جمهوری آتاتورک در ترکیه، چون آینده جامعه خود را در خطر می دیدند. به جای رئیس جمهور شدن رضا خان به پادشاهی او نظر دادند و او را از ایجاد نظام جمهوری به استقرار نظام پادشاهی سوق دادند.

مهمتر از همه این که کسانی که بزرگترین عیب رضا شاه را دیکتاتور او قلمداد می کنند، اوضاع زمانه رضا شاه را در نظر نمی گیرند. تصور آنها این است که رضا شاه تنها دیکتاتور زمان خود بود. در حالی که در زمان سلطنت رضا شاه که غیر از آزادی های سیاسی، مردم ایران همه آزادی های دیگر را داشتند، سرتاسر جهان را دیکتاتورها می گرداندند. در روسیه استالین پدر بزرگ کمونیست های جهان بزرگترین حکومت دیکتاتوری را در روسیه برقرار کرده بود. آلمان را هیتلر می چرخانید. در ایتالیا موسلینی فرمانروایی می کرد. ترکیه را آتاتورک مانند رضا شاه با اقتدار تمام اداره می کرد. همینطور چین و ژاپون و مصر و عربستان و عراق و سوریه و بسیاری از کشورها را رهبران مقتدری اداره می کردند که رضا شاه در میان آنها اگر بهترین آنان نبود، یکی از ملایمترین

دیکتاتوری ها را داشت. در آن دوران هنوز تخم لق حکومت دمکراسی به سر زبانها نیفتاده بود و جز چند کشور که در آستانه دمکراسی بودند. حقوق بشر و غیره نیز در آن دوران هنوز پا به عرصه جهانی نگذاشته بود. آزادی بیان و عقیده و مطبوعات و غیره نیز در هیچ کجا دنیا مطرح نبود. دریغ است که خدمات پادشاهی مانند رضا شاه را به خاطر شیوه حکومت دمکراسی که سالیان دراز پس از او در بخشی از جهان رواج پیدا کرد، سرزنش کرد، آن هم در اداره امور کشور ویرانه و عقب مانده ای مانند ایران که در اختیار او قرار گرفته بود. رضا شاه پادشاه مقتدری بود که به حق او را بایستی پدر بزرگ ایران امروز نامید. پدری که با همه مهر و علاقه اش به سرزمین خود، آنچه در توان داشت به کار برد و آنچه نصیبش شد، با کمال بی انصافی، بی التفاتی بعضی از به اصطلاح روشنفکران ایران به خدمات او بود.

رضا شاه و زمین مردم

ایراد دیگری که به رضا شاه میگیرند، این است که او زمین های مردم را می گرفت. پیش از پرداختن به این موضوع لازم است به این نکته توجه کنیم که در دوران پیش از رضا شاه سرتاسر مملکت ملک مطلق پادشاهان قاجار بود. آنها هر زمان اراده می کردند، هر بخش از خاک ایران را به هر کسی که می خواستند می بخشیدند. در دوران قاجار مالکین اصلی املاک یا شازده های قاجار بودند یا ملایان. مردم ایران نیز همگی رعیت این دو قشر از جامعه بودند. پس از حرکت سوم اسفند 1299 که رضا شاه به عنوان عامل اصلی آن محسوب و اقتدارش روز به روز بر همگان روشن می شد. بسیاری از شازده های قاجار برای نزدیکی و جلب حمایت او، داوطلبانه ملکی از املاکی خود را به او پیشکش میکردند. رسمی که در قدرت گرفتن هر شخصیتی در ایران به صورت معمول انجام می شد. در آن زمان هنوز رضا شاه، رضا شاه نشده بود و معلوم هم نبود که او پادشاه ایران خواهد شد. رضا شاه خوزستان را که ملک مطلق شیخ خزئل بود از دست او بیرون آورد، ولی هیچ یک از املاک شیخ را تصاحب نکرد و به خود اختصاص نداد. همچنانکه املاک بسیاری از گردنکشان دیگر را در نقاط دیگر ایران

از دستشان بیرون آورد، بی آن که بخواهد خود مالک آنها بشود.

رضا شاه اگر هم زمینی را از کسانی گرفت، این کسان، اشخاصی بودند مانند فرمانفرمایان که که در صد عمده ای از دهات و زمین های کشاورزی ایران را در اختیار داشت. خود او یکی از نخستین مالکانی بود که برای حفظ املاک بی حد و حصر خود، ملکی از املاکش را پیشکش رضا خان کرد و در پی او نیز دیگران از او تاسی جستند و رضا خان را هم به جمع مالکین افزودند، البته زمانی که هنوز پادشاه نشده بود. این که می گویند رضا شاه املاک مردم را می گرفت، با حقیقت تطبیق نمی کند. زیرا در آن زمان، هیچ یک از مردم ایران صاحب زمین نبودند، مگر شازده های قاجار یا آخوندهایی که ساء شوم آنها در همه ایران پراکنده بود.

با این توضیحات کوتاه در مورد دو ایرادی که به رضا شاه میگیرند، لازم است که فرزندان ایران و کسانی که پس از این در باره این پادشاه به پژوهش می پردازند، این نکات را مورد توجه قرار دهند. سخن مغرضانه کسانی که رضا شاه را به دیکتاتوری و زمین خواری متهم می کنند به همین سادگی نپذیرند.

سخن آخر

بعد از جنگ جهانی اول، در دو کشور مسلمان خاورمیانه دو اتفاق بوقوع پیوست که نشان دهنده بیداری مردم این دو کشور بود. یکی از این اتفاقات سقوط امپراطوری عثمانی و تشکیل کشور جمهوری ترکیه به رهبری مصطفی کمال «آتاتورک» بود. دیگری انقلاب مشروطیت ایران و در پی آن سقوط سلسله قاجار و به سلطنت رسیدن رضا شاه پهلوی بود.

این دو کشور تحت مدیریت و همت این دو شخصیت بزرگ کوشیدند کشورشان را به کاروان تمدن نوین که به راه افتاده بود برسانند. آتاتورک وارث یک امپراطوری بزرگی بود که عظمت و شوکت آن موفقیت آتاتورک را هم هموار و هم تضمین میکرد. بر عکس رضا شاه وارث مملکتی بود که بیش از دو قرن در فقر و فلاکت و خفت به سر می برد. پیشینیان او میراثی جز یک مملکت ویرانه و عقب مانده از خود به جا گذاشته بودند.

کاری که رضا شاه برای ایران انجام داد به مراتب از کاری که آتاتورک برای ترکیه انجام داده بود پر اهمیت تر بود. با این حال، مردم ترکیه آتاتورک را

در حد پرستش دوست میدارند و ارج می گذارند و او را پدر ترکیه می نامند. ولی بعضی از مردم ایران، بویژه کسانی که خود را روشنفکر می دانند و با تاریخ سرزمین خود و دیگران نیز آگاه هستند، حتی با مقایسه با کارهای آتاتورک با رضا شاه، قدر و منزلت و خدمات پادشاه مملکت خود را نمی دانند و ارج نمی گذارند. پادشاهی که از یک کشور فقیر و عقب افتاده کشوری مدرن با شیوه های جدید مملکتداری بوجود آورده بود. آیا این درست است که کسانی با کمال بی انصافی خدمات بزرگ این پادشاه را آن هم به اتهاماتی واهی، اینطور نا دیده بگیرند و بی ارزش جلوه دهند؟

آیا وقت آن نرسیده است که ما نیز به خود آئیم و برای خادمین راستین مملکتمان، نگاهی واقعبینانه بیاندازیم و به خدمات بزرگان کشورمان با دیده احترام بنگریم؟ حرمتشان را پاس داریم و برایشان احترامی که شایسته آن هستند قائل شویم؟

ما چه بخواهیم و چه نخواهیم رضا شاه پدر ملت ایران است. این قضاوت تاریخ است و داوری همه فرزندان راستین ایران. آنهایی که در باره رضا شاه به داوری می نشینند، بایستی پیشاپیش تاریخ کشورمان را بخوانند. ببینند مملکتی که رضا شاه با به قدرت رسیدن خود تحویل گرفت، چه وضعی داشت و کشوری که هنگام ترک ایران به ما سپرد در چه وضعی بود. این تنها و بهترین سند و مدرک کارکرد رضا شاه است. بی جهت نیست که ملت ایران به حق این پادشاه را «رضا شاه بزرگ» نام نهاده است.

پاریس - هوشنگ معین زاده

سوم اسفند ماه 1388

moinzadeh@gmail.com